

## نعمت در عهد جدید

علی اشرف امامی

دانشجوی دکتری ادیان و عرفان

چکیده:

از بین مفاهیم رایج در ادیان «نعمت» جایگاه خاصی دارد. اهمیت نعمت بیش از هر چیز به سبب نقشی است که در ارتباط میان خدا و انسان ایفاء می‌کند. بشارت ادیان به طور عام، نیل به نعمت است. انجیل که خود به معنای خیر خوش است، درباره‌ی بزرگ‌ترین نعمت به انسان‌ها بشارت می‌دهد که در این جستار بر اساس متن عهد جدید مصادیق بارز نعمت بررسی شده است.

کلیدواژه‌ها: انجیل، روح القدس، فیض، نعمت، مغفرت، محبت، ولایت

مقدمه

مبحث نعمت در همه ادیان وجود دارد و به تعبیری، پرسش نهایی در هر دین و در اعتقاد نامه‌های دینی، بحث از انعام خداوندی و فیض او نسبت به خلایق است. مشخصه‌ی اصلی «نعمت» این است که اعمال خداوند در زمان و مکان با نعمت‌ها ظاهر می‌شود؛ و از طرفی مبنای ایمان دینی در «نعمت» مکنون است.

«نعمتِ ایمان» مسأله‌ای است که به حضور خداوند در حیات دینی انسان مربوط می‌شود، همان‌گونه که اساساً هر نعمتی یک نوع فعل خداوند است که در تاریخ و در زندگی انسان‌ها فعالانه دخالت می‌کند و عمدتاً به «حضور خدا» وابسته است تا به «تقوای انسان».

در آثار متألهان مسیحی، تعاریف خاصی درباره فیض و نعمت به چشم می‌خورد. نویسنده‌ی مقاله‌ی «Grace» در دائرةالمعارف دین معتقد است که:

«چون مقام الوهیت همواره رازناک و مخفی است، از این‌رو حضور

آن نیز به تعریف و بیان نمی‌آید. در علم کلام - که خود را عهده‌دار تعریف

فیض می‌بیند - واژه‌ی فیض می‌تواند هم به فیض به غایت زیاد و هم به

غایت کم اطلاق شود».

با گذر از واژه‌ی لاتین gratia به واژه‌ی یونانی charis که مفهوم فیض بخشی و بخشش سخاوتمندانه را در خود دارد، به تفسیر پولس رسول منتقل می‌شویم، که عمدتاً مفهوم خاص فیض (Grace) در الهیات مسیحی با پولس رسول آغاز می‌شود. اگرچه کاربرد «نعمت» یا «فیض» در عهد جدید میراثی است که از عهد عتیق به مسیحیت رسیده است، اما تفسیر جدی و نهایی آن، در عهد جدید و خصوصاً در رسائل پولس رسول مطرح می‌شود. اهمیت نعمت در مسیحیت تا بدان جاست که می‌توان گفت «نعمت در عهد جدید اولین و آخرین اندیشه

است<sup>۱</sup> و این بار در عهد جدید در شخص عیسی مسیح (ع) به عنوان «فدیه‌ی محبت» نمایان می‌شود. مؤمنین مسیحی با ایمان به عیسی در فضایی آکنده از فیض زندگی می‌کنند و فعالیت دارند.

### نعمت در اناجیل اربعه

مباحث عمده‌ای که در اناجیل پیرامون نعمت مطرح شده؛ عبارت است از وجود عیسی (ع)، پیام و بشارت عیسی، رفتار و اعمال وی در معجزات و بخشش گناه کاران.

در باره‌ی وجود عیسی (ع) به عنوان «نعمت» دو نکته وجود دارد؛ نخست آن که فیض عیسی از ازل وجود داشته، زیرا مصدر فیض، کلمه خداوند است که از ازل منشأ کل حیات بوده و هنگامی که این کلمه‌ی ازلی تجسد یافت، فیض و جلالش برای همگان مشهود شد. انجیل یوحنا در ازلی بودن فیض، تأکید فراوانی دارد؛ و از آن جا که در ترجمه‌ی عربی واژه‌ی «نعمه» و در ترجمه‌ی فارسی واژه‌ی فیض به کاررفته، متن عربی کتاب مقدس عیناً نقل می‌گردد:

۱ - فی البدء كان الكلمة و الكلمة كان عند الله و كان الكلمة الله

۱۴ - و الكلمة صار جسداً و حلّ بيننا و رأينا مجده مجدداً كما لوحيد من

1 - H.R.MACKINTOSH "Grace", Encyclopaedia of Religion and Ethics V6, P364.

الاب مملوء نعمة و حقاً...

۱۶ - و من ملئته نحن جميعاً اخذنا و نعمة فوق نعمة لأن الناموس بموسى أعطى اما النعمة و الحق فيسوع المسيح صاراً. (يوحنا ۱۷/۱ - ۱).

در این عبارات، شخص عیسی مسیح ضمن این‌که «کلمه‌ی ازلی» خداوند است، تجسد یافته و پر از فیض و راستی است و فیض او به جای فیض موسی - که شریعت است - جای‌گزین شده است. فیض موسی شریعت بود، در حالی‌که مسیح، حق و حقیقت را افاضه می‌کند.

دوم آن‌که ولادت عیسی (ع) از آن‌جا که به گونه‌ای شگفت‌آور - با نزول روح‌القدس بر مریم - به وقوع می‌پیوندد، مظهر انعام و لطف خاص خداوند است. بنابراین انجیل لوقا جبرائیل مریم را چنین خطاب می‌کند:

«سلام بر تو، ای نعمت رسیده، خداوند با تو است و تو در میان زنان

مبارک هستی زیرا که نزد خدا نعمت یافته‌ای و اینک حامله شده، پسری

خواهی زایید و او را عیسی خواهی نامید». (لوقا ۱/۳۱ - ۲۸).

این فرزند که هنگام ولادت و در زمانی که در بطن مادر بود، برای خویشان خود «نعمت» محسوب می‌شد، پس از رسیدن به سن رشد نیز با تأییدات روح‌القدس، سرشار از فیض الهی گشت:

«وكان الصبي ينمو و يتقوى بالروح ممتلئاً حكمة و كانت نعمة الله

عليه»

«و چون تمامی رسوم شریعت خداوند را به پایان برده بودند، به شهر خود ناصره جلیل مراجعت کردند و طفل نمو کرده به روح قوی می‌گشت و از حکمت پرشده، فیض خدا بر او قرار داشت». (لوقا ۴۰/۲ - ۳۹).

وعده‌ی فیض بخشی خداوند برای رهایی و نجات با ولادت دو فرزند محقق می‌شود، یکی یحیی و دیگری عیسی (ع)، ولادت یحیی با جنبه‌ی شگفت‌آوری که داشت، نوید بخش و زمینه‌ساز رهایی بود که توسط عیسی به انجام رسید. زکریای نبی پس از تولد فرزندش چنین می‌گوید:

«چنانچه به زیان مقدسین گفت که از بدو عالم، انبیای او می‌بودند\*  
 رهایی از دشمنان ما و از دست آنانی که از ما نفرت دارند\* تا رحمت را بر  
 پدران ما بجا آورد\* و عهد مقدس خود را تذکر فرماید\* سوگندی که برای  
 پدر ما ابراهیم یاد کرد\* که ما را فیض عطا فرماید تا از دست دشمنان  
 خود رهایی یافته او را بی‌خوف عبادت کنیم»

یحیی (ع) بر فیض وجود عیسی (لوقا ۱/۷۵ - ۷۱) - کلمه‌ی الهی - شهادت

می‌دهد:

«و کلمه جسم گردید میان ما ساکن شد، پر از فیض و راستی و جلال او را دیدیم جلالی شایسته‌ی پسر یگانه‌ی پدر. و یحیی بر او شهادت داده و ندا کرد و می‌گفت این است آن‌که در باره‌ی او گفتم، بعد از من می‌آید، پیش از من شده است، زیرا که بر من مقدم بود». (یوحنا ۱۶/۱ - ۱۵).

بنابراین روح انجیل - به عنوان بشارت خدا به انسان‌ها - عبارتست از همین گواهی دادن بر فیض خدا، و این امر مبنای تبلیغ مسیحیت (توسط رسولان) و ایمان مسیحی قرار گرفت. پولس رسول از وظیفه‌ی تبلیغی خود چنین یاد می‌کند:

«والخدمة التي اخذتها من الرب يسوع لاشهد ببشارة نعمة الله»

«و آن خدمتی را که از خداوند عیسی یافته‌ام که به بشارت فیض خدا

شهادت دهم». (اعمال رسولان ۲۰/۲۴).

مفهوم این بشارت در ارتباط با ازلی بودن فیض آشکار می‌گردد. بدین معنا که چون فیض از تقدیر الهی نشأت می‌گیرد، قابلیت و استحقاق انسان برای دریافت فیض مطرح نیست.

بنابراین فیض و نعمت به انسان ارزانی می‌شود بی آن‌که عمل و اختیار وی در دستیابی به این عطیه نقشی داشته باشد. پولس رسول با تأکید بر ازلی بودن فیض، از آن با تعبیر «انجیل» و بشارت یاد می‌کند:

«فلا تخجل بشهادة ربنا ولا بی انا اسيرة، بل اشترک فی احتمال

المشقات لاجل الانجیل بحسب قوة القصد و النعمة التي أعطیت لنا فی

المسیح يسوع قبل الازمنة الازلیه<sup>۱</sup>». (دوم تیموتائوس ۱/۹ - ۸).

۱ - در غزلیات حافظ ترکیب «سابقه‌ی لطف ازل و فیض ازلی» بسیار آمده است:

در ازل هر کو به فیض دولت ارزانی بود تا ابد جام مرادش همدم جانی بود  
 ناامیدم مکن از سابقه‌ی لطف ازل تو پس پرده چه دانی که که خوبست و که زشت

«پس، از شهادت خداوند ما عار مدار و نه از من که اسیر او می‌باشم.  
 بلکه در زحمات انجیل شریک باش بر حسب قوت خدا که ما را نجات  
 داده و به دعوت مقدّس خواند نه به حسب اعمال بر حسب اراده‌ی خود،  
 و آن فیضی که قبل از قدیم‌الایام در مسیح عیسی به ما عطا شد»

### فیض در تعالیم عیسی (ع)

در اناجیل هیچ‌گاه واژه‌ی «فیض» از زبان عیسی (ع) نقل نشده است، اما پیام  
 و تعلیمات عیسی (ع) مشحون از فیض بود. در موعظه‌ی کوه، از لطف و انعام عام  
 خداوند یاد شده است: «خداوند خورشید را بر بد و خوب می‌تاباند» این امر  
 ناشی از محبت و رحمت خداوند است که گناه کار و بی‌گناه هر دو از آن بهره‌مند  
 می‌شوند:

«اما من به شما می‌گویم که دشمنان خود را محبت نمایند... تا پدر  
 خود را که در آسمان است پسران شوید زیرا که آفتاب خود را بر بدان و  
 نیکان طالع می‌سازد و باران بر عادلان و ظالمان می‌باراند». (متی ۵/۵ -

.۴۴)

بشارت‌های عیسی (ع) در موعظه‌ی کوه جملگی بیان‌گر فیض خدا نسبت به

برگزیدگان است:

«خوشا به حال مسکینان در روح، زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است. خوشا به حال ماتمیان، زیرا ایشان تسلی خواهند یافت. خوشا به حال حلیمان، زیرا ایشان وارث زمین خواهند شد. خوشا به حال گرسنگان و تشنگان عدالت، زیرا ایشان سیر خواهند شد. خوشا به حال رحم‌کنندگان، زیرا بر ایشان رحم کرده خواهد شد. خوشا به حال پاک‌دلان، زیرا ایشان خدا را خواهند دید. خوشا به حال صلح‌کنندگان، زیرا ایشان پسران خدا خوانده می‌شوند. خوشا به حال زحمت‌کشان برای عدالت، زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است». (متی ۱۱/۵ - ۳).

در انجیل لوقا اظهارات صریحی درباره‌ی بخشش محبت‌آمیز در حق گناه‌کاران درج شده است؛ در طی این بیانات نکته‌ی اساسی اینست که عمل با فیض و بخشش خدا قابل مقایسه نیست. (در تمثیل پسر گمشده):

«به شما می‌گویم بر این منوال خوشی در آسمان رخ می‌نماید به سبب توبه‌ی یک گناه‌کار، بیشتر از برای نود و نه عادل که احتیاج به توبه ندارند». (لوقا ۱۵/۷).

همچنین رفتار وی نسبت به زن گناه‌کار:

«از این روست که او محبت بیشتری نشان می‌دهد چون گناهان بسیارش آمرزیده شده است. اما هر که کمتر بخشیده شده باشد محبت کمتری نشان می‌دهد». (لوقا ۷/۴۷).



و در شفا دادن افلیج:

«آیا فکر می‌کنید بخشیدن گناهان انسان از شفا دادن مرضش سخت‌تر

است». (مرقس ۹/۲).

ترحم عیسی نسبت به عاملین مرگش، در واپسین لحظات عمر:

«ای پدر اینها را ببامرز زیرا که نمی‌دانند چه می‌کنند». (لوقا ۲۳/۳۴).

و سخن عیسی خطاب به مجرمی که با وی به صلیب کشیده شده بود، که

صرفاً با تقاضای از او فیض ملکوت و بهشت را به او وعده داد:

«پس به عیسی گفت: ای خداوند مرا به یادآور هنگامی که به ملکوت

خودآیی\* پس عیسی به وی گفت: هر آینه به تو می‌گویم امروز با من در

فردوس خواهی بود». (متی ۱۶/۲۰).

این در حالی است که سائل مجرم، اعتراف دارد به این‌که سزاوار مرگ است،

چون مرتکب جرم و خطا شده است، و عیسی را از گناه مبرا می‌داند.

در کلیه موارد یاد شده، آشکار است که مفهوم محبت الهی بزرگتر از گناه

است. موهبت ملکوت نیز با تمثیل ضیافت بیان می‌شود، زیرا تنها انعام است که

شرط ورود به آن است و شروطی از قبیل فهم و عقل، ثروت و عدالت، در راه

یافتن به ملکوت دخیل نیست. در وقایع ملکوت چه بسا کسانی که از حیث عمل

در رتبه‌ی اول باشند ولی در آخرین مرتبه از فیض باشند و کسان دیگری که

عملی نداشته‌اند، با مدد فیض به مقام و رتبه‌ی اول نایل شوند:

«بنابراین، اولین آخرین و آخرین اولین خواهند شد، زیرا

خوانده‌شدگان بسیارند و برگزیدگان کم»

مثل کسی که فیض، بدون عمل شامل حال او شده باشد، همانند کارگرانی است که با اجرت یکسانی اجیر می‌شوند اما میزان فعالیت آنان مختلف است و به کسی که در آخرین ساعت مشغول به کار شده، همانند کسی که از اولین ساعات فعالیت می‌کرد، اعطاء می‌شود، در این صورت این‌گونه فیض بخشی و انعام منافاتی با عدالت ندارد زیرا چنانچه در همان تمثیل آمده:

«ای رفیق بر تو ظلمی نکردم، مگر به دیناری با من قرار ندادی، حق

خود را گرفته برو. می‌خواهم بدین آخری هم مثل تو دهم، آیا مرا جایز

نیست که از مال خود آنچه خواهم بکنم؟» (متی ۱۶/۲۰ - ۱۲).

مفهوم پاداش الهی نیز چون در مقایسه با عمل، صد برابر است، لذا انعام

محسوب می‌شود:

«اگر کسی چیزی را به خاطر من و انجیل از دست بدهد، مثل خانه،

برادر، خواهر، پدر، مادر، فرزند و اموال خود، خدا به او صد برابر بیشتر

خانه، برادر، خواهر، مادر و فرزند و زمین خواهد داد». (مرقس ۳۰/۱۰ -

## فیض بخشی عیسی

در تمام جوانب وجودی عیسی، آثار انعام و افاضه به چشم می خورد. گذشته از معجزات عدیده‌ای که در اناجیل به تفصیل گزارش شده (نظیر احیای مردگان، شفا دادن بیماران، برکت دادن غذا...)، «وجود عیسی» مایه‌ی تسلی خاطر رنج دیدگان است و آنان را به سوی خود فرا می خواند تا به او بیارامند:

«ای تمامی زحمت‌کشان و گرانباران، نزد من بیایید و من به شما آرامی

خواهم داد.» (متی ۲۸/۱۱).

حتی نام عیسی نیز منشأ فیض خواهد بود:

«شما می‌توانید با بردن نام من، هر چیزی از خدا درخواست کنید و

من آن را به شما خواهم داد. چون من که فرزند خدا هستم، هر چه برای

شما انجام دهم باعث بزرگی و جلال خدا خواهد شد.» (یوحنا ۱۴/۱۴ -

۱۳ همچنین یوحنا ۲۴/۱۶ - ۲۳).

اما این فیض بخشی و مواهب جملگی از نزد خدا به او عطا شده است، عیسی

این مطلب را در مناجات خود در جمع حواریون بیان می‌کند:

«... اسم تو را به آن مردمانی که از جهان به من اعطا کردی ظاهر

ساختم. از آن تو بودند و ایشان را به من دادی و کلام تو را نگاه داشتند و

الآن دانستند آنچه به من داده‌ای از نزد تو می‌باشد.» (یوحنا ۷/۱۷).

تأثیر کلام عیسی در مستمعین و نفوذ شگفت‌آوری که در بیان او وجود داشت، جملگی حاکی از این است که تنها کلمه‌ی وجودی عیسی منبع فیض نبود؛ بلکه کلماتی که از دهان او خارج می‌شد نیز آثار نعمت و فیض در خود داشت:

«وكان الجميع يشهدون له ويتعجبون من كلمات النعمة<sup>۱</sup> الخارجة من

فمه»

«و همه بر وی شهادت دادند و از سخنان فیض‌آمیزی که از دهانش

صادر می‌شد تعجب نمودند». (لوقا ۴/۲۲).

این سخنان فیض‌بخش، اختصاص به قشر و طبقه‌ی مخصوص نداشته، بلکه هر کس که بر سر راه عیسی قرار می‌گرفت از سخنانش مستفیض می‌شد. با این‌همه، عیسی تهی‌دستان، خوارشدگان و گنهکاران را رجحان می‌نهد، چون روح آنان نرم‌شده و برای پذیرش ایمان آماده بودند:

«بیماران به پزشک نیاز دارند نه تندرستان ... من به سراغ گنهکاران

آمده‌ام نه درست‌کاران. باجگیران و روسپیان پیش از شما به ملکوت خدا

در خواهند آمد». (یاسپرس، کارل «مسیح»، ص ۵۴، به نقل از مرقس

۱۷/۲، متی ۳/۲۱).

از این جا آشکار می شود که هدف اصلی عیسی در تبلیغ رسالت، خدمت به دیگران بوده، و خود عیسی این خدمت را تا سرحد فداکاری و مرگ می داند:

«چون پسر انسان نیامده است تا مخدوم شود بلکه تا به دیگران

خدمت کند و جان خود را در راه بسیاری فدا سازد». (مرقس ۱۰/۴۵).

وی از جان گذشتگی خود را برای خدمت، مشابه با فداکاری شبان دلسوزی می داند، که برای رهایی گوسفندان از جان خود در می گذرد. گوسفندان عیسی، خاصانی هستند که به دنبال عیسی می آیند و عیسی رهبری و شبانی آن ها را بر عهده دارد و در نتیجهی متابعت، از فیض نجات بهره مند می شوند:

«من شبان نیکو هستم و خاصان خود را می شناسم و خاصان، مرا

می شناسند\* چنان که پدر مرا می شناسد و من پدر را می شناسم و جان

خود را در راه گوسفندان می نهم». (یوحنا ۱۰/۱۶ - ۱۴).

فداکاری عیسی و مرگ او، به ویژه در رساله های متأخر عهد جدید به عنوان وسیلهی فیض مطرح می شود که آمرزش گناه کاران را بدنبال دارد.

دیدگاه رسائل متأخر عهد جدید دربارهی فیض (نعمت)

همان طور که گفته شد، ایدهی اصلی در عهد جدید مسأله «فیض» است. از این رو تبلیغ مسیحیت و رسالت مبلغان و رسولان، بر تعلیم بشارتِ فیض استوار

است (اعمال رسولان ۲۴/۲۰) و خود آنان در راه تبلیغ، به فیض خدا سپرده می‌شدند:

«ومن هناك سافرا في البحر الى انطاكية حيث كذا قد أسلما الى نعمة  
الله للعمل الذي أكمله»

«و از آنجا به کشتی سوار شده به انطاکیه آمدند که از همانجا ایشان را  
به فیض خدا سپرده بودند برای آن کاری که به انجام رسانیده بودند».  
(اعمال رسولان ۲۷/۱۴).

رسولان پس از عیسی همواره مؤمنین را دعوت می‌کردند تا در انتظار  
بازگشت عیسی مسیح خود را مهیا کنند تا فیض عظیمی نصیبشان گردد:  
«لذلك منطلقوا احقاء ذهنكم صاحبين فالفوا رجاءكم بالتمام على  
النعمة التي يوتي بها اليكم عند استعلان يسوع المسيح»  
«لهذا که دلهای خود را ببندید و هوشیار شده، امید کامل آن فیضی را  
که در مکاشفه‌ی عیسی مسیح به شما عطا شد بدارید». (پطرس ۱۳/۱ -  
۱۰).

فیضی که در هنگام بازگشت عیسی متوجه منتظران می‌شود، فیض نجات  
است. نجات، نعمتی است که انبیاء پیشین از آن خبر داده بودند، ولی چون این  
انبیاء تنها با ارتباط روحانی که داشتند از وجود مقدسش با خبر شده بودند، علم

آنان به این نعمت، علمی اجمالی بود یعنی نمی دانستند که دقیقاً در چه زمانی خواهد بود، اما پیش‌گویی آنان در باره‌ی ظهور این نعمت و فیض برای نجات انسان‌ها صحیح بود:

«الخلاص الذى فُتس و بحث عنه انبياء الذين تنبأوا عن النعمة التى  
لاجلكم باحثين اى وقت أو ماالوقت الذى كان يدل عليه روح المسيح  
الذى فيهم»

«در باره‌ی این نجات، انبیایی که از فیض مقدر برای شما، اخبار نمودند، تفتیش و تفحص می‌کردند، و دریافت می‌نمودند که کدام و چگونه زمان است که روح مسیح که در ایشان بود از آن خبر می‌داد، چون از زحماتی که برای مسیح مقرر بود و جلال‌هایی که بعد از آن‌ها خواهد بود شهادت می‌داد...». (رساله پطرس ۱۳/۱ - ۱۰).

شرح و تفسیر «نعمت» در نامه‌های پولس رسول به عمق و جدیت بیشتری مطرح می‌شود و می‌توان گفت، تدوین عقیده‌ای مبتنی بر «فیض» توسط او انجام گرفت، با توجه به سرگذشت پولس و ماجرای تحول روحی او، تفسیر «فیض» در درجه‌ی اول، به محبت بی‌قید و شرط خدا نسبت به انسان مربوط می‌شود، بی‌قید و شرط بودن محبت خصوصاً در هنگامی نمایان می‌شود که انسان در جهت مخالف رضای خدا قدم بردارد و در صورت ظاهر با همه‌ی تکالیف شرعی مخالفت ورزد و از مواردی که مستوجب پاداش الهی می‌گردد، دوری گزیند.

پولس در یکی از نامه‌هایش، از گذشته خود یاد می‌کند، که چگونه بر نخستین کلیسای مسیحیان جفا می‌کرد و با یادآوری آن اعمال، خود را لایق نام رسول نمی‌بیند زیرا این تنها فیض خداوند بود که پولس را شخصاً فراخواند و از وی یک رسول ساخت که در تبلیغ موفقیت فراوانی کسب کند:

«زیرا سرگذشت سابق مرا در دین یهود شنیده‌اید که بر کلیسای خدا، بی‌نهایت جفا می‌نمودم و آن را ویران می‌ساختم. و در دین یهود از اکثر همسالان قوم خود، سبقت می‌جستم و در تقلید اجداد خود به غایت غیور می‌بودم، اما چون خدا - که مرا از شکم مادرم برگزید - و به فیض خود مرا خواند رضا بدین داد...». (رساله به غلاطیان ۱۵/۱ - ۱۳).

«زیرا من کمترین رسولان هستم و لایق نیستم که به رسول خوانده شوم چون‌که بر کلیسای خدا جفا رساندم لیکن به فیض خدا - آنچه هستم هستم - و به فیض او - که بر من بود - باطل نگشت، بلکه پیش از همه‌ی ایشان مشقت کشیدم اما نه من، بلکه فیض خدا که با من بود».

### فیض و تقدیر الهی

در این عبارات خصوصاً در عبارت «مرا از شکم مادر برگزید»، به راحتی

۱-قرن‌تیاں ۱۵/۱۰ - ۹ در عربی «ولکن بنعمة الله انا ما انا و نعمته العطاءة لی لم تکن باطله، بل انا تعبت اکثر منهم جميعهم ولكن لا انا بل نعمة الله التي معی ...»



می‌توان به ارتباط فیض با تقدیر و مشیت الهی پی برد، فیض یک‌نوع انتخاب الهی است که فعلاً نه عهده‌دار نجات انسانهاست<sup>۱</sup>. برای نمونه بنی اسرائیل به عنوان قوم برگزیده‌ی خداوند، از بین همه‌ی امم عالم مطرح می‌شود، اما وقتی خداوند طغیان و سرپیچی آنان را نسبت به انبیای خود می‌بیند، از بین آنان، عده‌ی کمی را مجدداً برمی‌گزیند و بسیاری از فیض محروم می‌گردند. یعنی گزینش نخستین، باز نیازمند گزینش می‌شود، پولس در نامه‌ای به رومیان، ضمن تبیین «فیض» به ماجرای الیاس نبی اشاره می‌کند که وی از قوم اسرائیل نزد خدا شکوه می‌کرد که اینان انبیای تو را کشته‌اند و قربان‌گاه‌ها را ویران کرده‌اند. وی تصوّر می‌کرد که تنها خود او از بین قوم باقی مانده که خدا را عبادت می‌کند و حال، او را هم می‌خواهند بکشند. خدا در جواب وی تذکر می‌دهد که به غیر از او هفت هزار نفر دیگر هم برای خود نگه داشته است که او را عبادت کنند، پولس با ذکر این واقعه در تاریخ اسرائیل به تکرار آن در زمان حاضر یعنی عهد عیسی منتقل می‌شود؛ خداوند هم اکنون نیز به رحمت خود، عده‌ای از یهودیان را برگزیده است تا با ایمان به مسیح از فیض نجات‌بخشی وی بهره‌مند گردد. بنابراین انتخاب آنان نه بر حسب اعمال و نه به یهودی بودن آنهاست، بلکه براساس فیض اوست که نجات، شامل حال یهودی و غیر یهودی می‌شود. پس

1 - H.R.MACKINTOSH "Grace", Encyclopaedia of Religion and Ethics, V6, P 365

اعمال و شریعت که تا پیش از عیسی به عنوان وسیله‌ی نجات تلقی می‌شد، از این پس اثری نخواهد داشت زیرا همه‌ی کارها با فیض پیش می‌رود و با قبول کارآیی فیض، دیگر جایی برای عمل و شریعت نمی‌ماند.<sup>۱</sup>

«پس همچنین در زمان حاضر نیز بقیتی بحسب اختیار فیض مانده

است. و اگر از راه فیض است دیگر از اعمال نیست وگرنه فیض دیگر

فیض نیست اما اگر از اعمال است دیگر از فیض نیست و الا عمل دیگر

عمل نیست».

### رابطه‌ی فیض با شریعت و گناه

تفسیر جدید پولس در باره‌ی «نعمت»، مستلزم تحوّل در فهم شریعت شد

زیرا وقتی فیض با اختیار و تقدیر الهی مرتبط باشد، نقش اعمال انسان در جلب

یا سلب نعمت کم‌رنگ خواهد شد، و در نتیجه از اهمیت شریعت کاسته می‌شود.

پس از مرگ عیسی مسیح، معیار درستی و نادرستی عمل در فیض عیسی مسیح

آشکار می‌شود نه با شریعت. در مبحث نجات و رستگاری، به مرگ عیسی مسیح

از دیدگاهی اسطوره‌ای نگریسته می‌شود، بشریت آلوده به گناه، به همراه شخص

۱ - رومیان ۷/۱۱ - ۵: «فکذلک فی الزمان الحاضر ایضاً قد حصلت بقیة بحسب اختیار النعمة. فان کان بالنعمة فلیس بعد بالاعمال و الا فلیست النعمة بعد بالاعمال فلیس بعد نعمة و الا فالعمل لایکون بعد عملاً».

عیسی مسیح به صلیب کشیده شد و مرد. در نتیجه‌ی این مرگ، انسان‌ها از گناه مبرا شدند زیرا شخصِ مرده، از خود اختیاری ندارد و دیگر در دار تکلیف زندگی نمی‌کند، بلکه در حیات ایمانی و ملکوت زندگی می‌کند. از این رو در حیات جدید (پس از تولد ثانی) ایمان به جای عمل حکومت می‌کند، عمل به جنبه‌ی جسمانی انسان مربوط می‌شود و جسم با عیسی (ع) به صلیب کشیده شد. پس اعمال جسمانی (حسنه یا سیئه) تأثیر چندانی در حیات جدید ندارد. آن‌چه که به جنبه‌ی روحانی عیسی (ع) مرتبط است، ایمان است.

پولس از مثال نکاح، استفاده می‌کند؛ زن منکوحه تا زمانی که شوهرش زنده است نمی‌تواند به عقد دیگری درآید، اما پس از مرگ وی آزاد است با هر که می‌خواهد ازدواج کند. شریعت یهود نیز در گذشته همچون شوهری صاحب اختیار بود اما پس از مرگ مسیح، دیگر شریعت حکمرانی نمی‌کند، بلکه با ازدواج روحانی با عیسی این فیض ایمان به مسیح است که بر مؤمنین تأثیر می‌گذارد نه عمل به شریعت (رومیان ۷/۷ - ۱). بدین ترتیب مقصود پولس از مطرح ساختن ایمان در برابر عمل، به معنای جرأت در ارتکاب معصیت نیست و راه سوء تعبیر و بد فهمی را با توضیح بیشتری مسدود می‌کند. از دیدگاه وی در حیات ایمانی جدید، مؤمنین باید خود را به فیض الهی که در وجود عیسی مسیح تحقق یافته بسپرنند و اعضاء و جوارح خویش را از گناه مصون بدارند. (رومیان ۱۷/۶ - ۱).

«پس چه گوییم، آیا در گناه بمانیم تا فیض افزون گردد! حاشا! پس گناه در جسم فانی شما حکمرانی نکند تا هوس‌های آن را اطاعت نمایید و اعضای خود را به گناه مسپارید تا آلات ناراستی شوند بلکه خود را از مردگان زنده شده به خدا تسلیم کنید و اعضای خود را، تا آلات عدالت برای خدا باشند، زیرا گناه بر شما سلطنت نخواهد کرد، چون‌که زیر شریعت نیستید بلکه زیر فیض پس چه گوییم آیا گناه بکنیم از آن‌رو که زیر شریعت نیستیم بلکه زیر فیض. حاشا آیا نمی‌دانید که اگر خویشتن را به بندگی کسی تسلیم کرده او را اطاعت نمایید شما آن‌کس را که او را اطاعت می‌کنید بنده هستید؛ خواه گناه را برای مرگ، خواه اطاعت را برای عدالت.»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رتال جامع علوم انسانی

## فیض و عدالت

تغییر نگرش نسبت به شریعت در دیدگاه پولس، منجر به تغییر در ملاک عدالت گردید و این هر دو با نظر به «نعمت و فیض» خداوند محقق شد. در دیدگاه شریعت مآبانه‌ی یهود، ملاک عدالت التزام به شریعت است. یکی از طعن‌های مشهور عیسی به فریسیان این بود که آنان خود را عادل می‌دانستند:

«این مثل را آورد برای بعضی که بر خود اعتماد می‌داشتند که عادل بودند و دیگران را حقیر می‌شمردند. که دو نفر یکی فریسی و دیگری باجگیر به هیکل رفتند تا عبادت کنند\* آن فریسی ایستاده بدین طور با خود دعا کرد که خدایا تو را شکر می‌کنم که مثل سایر مردم حریص و ظالم و زنا کار نیستم و نه مثل این باجگیر\* هر هفته دو روز روزه می‌دارم و از آنچه پیدا می‌کنم ده یک می‌دهم\* اما آن باجگیر دور ایستاده نخواست چشمان خود را بسوی آسمان بلند کند، بلکه به سینه‌ی خود زده گفت: خدایا بر من گناه کار ترحم فرما\* به شما می‌گویم که این شخص عادل کرده شده به خانه‌ی خود رفت بخلاف آن دیگر، زیرا هر که خود را برافرازد پست گردد و هر کس خویشتن را فروتن سازد سرافرازی یابد\*» (لوقا ۸/۱۴ - ۹).

در مثل یاد شده‌ی فوق، شخص گناه کار با فروتنی و تواضع در برابر خدا، عادل می‌شود، ولی شخص به ظاهر عابد از حقیقت عدالت محروم است. این بینش در مسیحیت، اولین بار در منش و رفتار عیسی با گناه کاران نمایان می‌شود. و در رساله‌های متأخر عهد جدید در بیانات رسولان نیز استمرار یافته است. در رساله‌ی یعقوب، به پیوند و ملازمه‌ی تواضع با جلب فیض تصریح شده است، این تلازم بواسطه‌ی روح ایمان است که در مؤمنین به عیسی ساکن شده است. و

با غیرت الهی، مانع توجه انسان به خدا می‌گردد. این روح در وجود مؤمن، رغبت و فروتنی را می‌آفریند و رابطه‌ای محبت‌آمیز بین او و خدا بوجود می‌آورد و به فیض الهی توان مقاومت در برابر خواسته‌های گناه‌آلود را در خود می‌یابد که این توان چیزی جز ملکه‌ی عدالت نیست:

«روحي که او در ما ساکن کرده است تا به غیرت بر ما اشتیاق دارد.

لیکن او فیض زیاده می‌بخشد. بنابراین می‌گوید خدا متکبران را مخالفت

می‌کند اما فروتنان را فیض می‌بخشد\* پس خدا را اطاعت نمایید و با

ابلیس مقاومت کنید تا از شما بگریزد\* و به خدا تقرب جوید تا به شما

نزدیک نماید. خود را خوار بسازید و ناله و گریه نمایید و خنده‌ی شما به

ماتم، و خوشی شما به غم مبدل شود. در حضور خدا فروتنی کنید تا شما

را سرافراز فرماید». (رساله یعقوب ۱۰/۴ - ۵).

در مثل پیشین بیان شد که عدالت به شخص گناه‌کار متواضع اعطاء می‌شود،

در بیان فوق نیز سخن از اعطاء فیض توسط روح ساکن در شخص متواضع است.

این روح، محصول حیات ایمانی است در مقابل حیات جسمانی، همان‌طور که

گفته شد در حیات جسمانی شریعت حکم می‌کند، و از دیدگاه پولس عدالت با

شریعت به دست نمی‌آید، زیرا اگر چنین امری میسر بود در این صورت خداوند

به انسان بدهکار می‌شد و جایی برای فیض باقی نمی‌ماند.

فیض ایمان است که می‌تواند ملکه‌ی عدالت را در انسان بوجود بیاورد، نه عمل به مقتضای شرع، پولس در تبیین مسأله، از ابوت ابراهیم نسبت به مؤمنین شاهد می‌آورد که خداوند هر کسی را که مانند ابراهیم به خدا ایمان داشته باشد، از هر قومی که باشد به حضور خود می‌پذیرد، همان‌طور که ابراهیم تنها از طریق ایمان مورد قبول خدا واقع شد، خداوند ما را نیز از همان راه به حضور می‌پذیرد. برای راه‌یابی به حضور خدا، نیازی به این نیست که شخص از نسل ابراهیم باشد، همه‌ی آنان که از نسل ابراهیم هستند، فرزندان حقیقی او نیستند. همان‌گونه که در ماجرای برکت دادن به ذریه‌ی ابراهیم، تنها یعقوب برکت یافت و عیسو محروم شد. این امر نشان می‌دهد که پیش از تولد این دو کودک و قبل از آن‌که آنان مرتکب عمل خوب یا بد شوند، چنین تصمیمی در باره‌ی یعقوب وجود داشت. در عین حال این کار، خلاف عدل الهی نبود، زیرا مطابق آنچه به موسی وحی فرمود:

«رأفت می‌کنم بر هر که رثوف هستم و رحمت خواهم کرد بر هر که

رحیم هستم». (خروج ۱۹/۳۳).

بنابراین رحمت خدا، مشروط به درخواست یا کوشش مردم نیست، بلکه به کسانی عطا می‌شود که خدای رحیم آنان را برگزیده باشد. (رومیان ۱۶/۹ - ۱۰). این گزینش آزاد الهی که حتی شامل گناه‌کاران نیز می‌شود، اگر چه به اعمال

وابسته نیست ولی ایمان در آن دخیل است. زیرا ملاک عدالت از نظر خداوند ایمان است. خوش وقت کسی است که بدون اعمال از نظر خدا عادل باشد:

«بدان‌گونه که داود نیز خوشحالی آن‌کس را ذکر می‌کند که خدا برای او

عدالت محسوب می‌دارد، بدون عمل». (رومیان ۶/۴).

پولس برای اثبات این مطلب که تقید صرف به اعمال شرعی نمی‌تواند ملاک عدالت باشد؛ از وضعیت ابراهیم (ع) پیش از انجام ختنه شاهد می‌آورد، و در این رابطه سؤالی مطرح می‌کند، آیا پیش از انجام ختنان، ابراهیم عادل بود یا پس از آن؟ مسلماً عدالت وی پیش از انجام ختنه تحقق یافته بود، اصولاً ختنه علامت یا به تعبیر وی «مُهری» بود بر تأیید عدالت در نامختونی. بنابراین ابراهیم تنها پدر مختونان نیست بلکه پدر همه‌ی کسانی است که ایمان آورده‌اند و با ایمان به عدالت دست یافتند:

«... زیرا به ابراهیم و ذریت او، وعده‌ای که او وارث جهان خواهد بود،

از جهت شریعت داده نشد، بلکه از عدالت ایمان\* زیرا اگر اهل شریعت

وارث باشند ایمان باطل شد و وعده باطل، زیرا که شریعت باعث غضب

است. زیرا جایی که شریعت نیست، تجاوز هم نیست\* و از این جهت از

ایمان شد تا محض فیض باشد تا وعده برای همگی ذریت استوار شود نه

محض به ذریت شرعی بلکه به ذریت ایمانی ابراهیم نیز که پدر جمیع ما

است». (رومیان ۱۷/۴ - ۱۳).



مقصود پولس از این که شریعت موجب خشم خدا می شود اینست که، وقتی شریعت حاکم باشد، سرپیچی و تخلف از آن نیز مطرح می شود:

«زیرا قبل از شریعت، گناه در جهان می بود، لیکن گناه محسوب نمی شود در جایی که شریعت نیست». (رومیان ۵/۱۳).

مثال بارز این سخن، پیدایش نخستین گناه، در عالم است که با اولین نهی شرعی همراه بود. آدم که اولین قربانی شریعت بود، با تخلف از آن، از جاودانگی محروم ماند و برای فرزندان خود نیز مرگ را به ارمغان آورد، که محصول مشترک شریعت و گناه بود. اما وجود عیسی فدی‌ه‌ای بود که خداوند در آخرالزمان برای رهایی فرزندان آدم از مرگ و گناه، به آنان عطا فرمود. مرگ عیسی بر روی صلیب موجب بازخرید گناهان شد و این چیزی جز فیض خداوند نیست:

«زیرا مزد گناه موت است اما نعمت حیات جاودانی در خداوند ما عیسی مسیح». (رومیان ۶/۲۳).

پولس از پیامد مرگ عیسی و تحقق عدالت چنین یاد می کند که:

«پس چقدر بیشتر الان که به خون او عادل شمرده شدیم بوسیله‌ی او، از غضب نجات خواهیم یافت\* زیرا اگر در حالتی که دشمن بودیم بوساطت مرگ پسرش با خدا صلح داده شدیم، پس چقدر بیشتر بعد از صلح یافتن به وساطت حیات او نجات خواهیم یافت». (رومیان ۵/۱۱ -

پولس در جای دیگر به تفاوت قربانی در شریعت یهود و قربانی عیسی در عهد جدید اشاره می‌کند. در عهد عتیق مطابق شریعت یهود، موسی خون قربانی‌ها (گوساله و بز) را بر سر مردم پاشید و گفت: «این است خون آن عهدی که خدا با شما قرار داد»

وی این خون را بر خیمه و تمام وسایل آن پاشید. مطابق عهد نخستین همه چیز با خون تطهیر می‌شد و گناهان نیز با خون بخشیده می‌شد. در عهد دوم، مسیح خود قربانی و خون او پاک‌کننده‌ی قطعی گناه می‌شود. قربانی‌های گذشته، موجب رستگاری قربانی‌گزاران نمی‌شد. زیرا اگر چنین بود یک قربانی می‌توانست برای همیشه موجب تطهیر گناه شود، در حالی که قربانی‌ها همه ساله تکرار می‌شد. اما مسیح با قربانی کردن جان خود، یک‌بار برای همیشه گناه را ریشه‌کن ساخت. بنابراین شریعت یهود، با آن قربانی‌های مفصل، سایه‌ای از نعمت‌هایی بود که در دوران عیسی محقق شد:

«زیرا که چون شریعت را سایه‌ی نعمت‌های آینده است نه نفس

صورت آن چیزها، آن هرگز نمی‌تواند هر سال به همان قربانی‌هایی که

پیوسته می‌گذرانند، تقرّب جویندگان را کامل گرداند\*» (رساله عبرانیان

بدین ترتیب در عهد جدید، عدالت به نوعی فرارفتن از حدود امر و نهی شرعی به سمت ایمانی<sup>۱</sup> است که بدون شریعت انسان را از گناه مصون می‌دارد و این حفظ و صیانت، دقیقاً فیض است:

«و اعضای خود را به گناه مسپارید تا آلات ناراستی شوند بلکه خود را از مردگان زنده شده به خدا تسلیم کنید و اعضای خود را، تا آلات عدالت برای خدا باشند\* زیرا گناه بر شما سلطنت نخواهد کرد چون که زیر شریعت نیستند بلکه زیر فیض». (رومان ۱۷/۶ - ۱).

پل تیلیش در بحث از انواع اخلاق پرستی (نگرشی که در طی آن حکم اخلاقی به قانونی ظالمانه تحریف می‌شود)، به اخلاق پرستی مبتنی بر قانون و اخلاق فیض و رحمت اشاره می‌کند. از دیدگاه وی با دقت در سخنان عیسی، پولس و لوتر در می‌یابیم که قانون فقط زمانی متحقق می‌شود که با شادی و سرور همراه شود نه با بیزاری و نفرت، لیکن شادی را به دیگران فرمان نمی‌توان داد. قانون، حکم و فرمان صادر می‌کند و این بدان معنی است که در برابر ما می‌ایستد. در حالی که حفظ و پاسداری از اخلاق منوط به فیض است نه به قانون یا شرع. قانون‌گرایی یا به از خود راضی بودن می‌انجامد (من همه‌ی فرامین را رعایت کرده‌ام) یا به یأس (من قادر به رعایت هیچ فرمانی نیستم). اخلاق پرستی

۱ - عبرانیان ۳۸/۱۰؛ «لکن عادل به ایمان زیست خواهد نمود»

مبتنی بر قانون، مردمان را به فریسیان ریاکار یا کلبی مسلکان لایبالی بدل می‌کند. فرجام اخلاق‌پرستی بالضروره طلب فیض است. فیض دو عنصر را به هم می‌پیوندد: غلبه برگناه و غلبه بر بیگانه‌گشتگی، عنصر اول در الهیات به منزله‌ی «بخشش گناهان» ظاهر می‌شود یا برحسب اصطلاحی متأخرتر، به منزله‌ی «پذیرش یا قبول شدن [از سوی حق] به رغم نامقبول بودن». عنصر دوم در الهیات همچون «احیاء و تجدید نسل» پدیدار می‌شود. یا مطابق اصطلاحی متأخرتر، به منزله «درآمدن به وجودی نو» است که از گسست میان آن‌چه هستیم و آن‌چه باید باشیم، فراتر می‌رود. هر دینی حتی اگر به ظاهر هم اخلاق‌پرستانه باشد، آموزه‌ای در باب نجات و رستگاری دارد که واجد این دو عنصر است. (تیلش، پل / الهیات فرهنگ ص ۱۴۴ - ۱۴۳).

تیلش در ادامه‌ی بحث از اخلاق‌پرستی به نوع معطوف به عدالت و اخلاق معطوف به عشق اشاره می‌کند:

«در عهد عتیق، عدل، صفتِ خداست، صفتی که او را سرور کائنات

می‌سازد. عدالت نیز، فعل خدا در جهت تحقق وعده‌های خویش، و در

عهد جدید، عدالت، جمع میان داوری و بخشایش است. عالی‌ترین شکل

عدالت الوهی، برائت از طریق فیض (*Justification by grace*) است.

این سخن بدین معنی است که عدالتی که تابع تناسب و توازن باشد،

پاسخ مسأله اخلاقی نیست. آن عدلی واجد سرشت الوهی است که آدمی را دگرگون سازد. نه عدلی که صرفاً سهم مناسب وی را بدو عطا کند. به سخن دیگر: عدالت در عشق مستحق می‌شود. فرجام همه‌ی انواع اخلاق پرستی معطوف به عدالت اخلاق معطوف به عشق است عشق سرچشمه‌ی فیض است. عشق آنچه را نامقبول است قبول می‌کند و وجود کهنه را چنان تجدید می‌کند تا به وجودی نو بدل شود. در الهیات قرون وسطی عشق و فیض تقریباً یکی فرض می‌شوند، فرضی موجه و به حق، زیرا آنچه آدمی را شایسته‌ی فیض می‌کند، همان عشق است. اما فیض، در عین حال همان عشقی است که می‌بخشاید و می‌پذیرد. مع هذا عشق دربرگیرنده‌ی عدالت است.»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رتال جامع علوم انسانی

## فیض روح القدس

روح القدس در اناجیل، در ارتباط با ولادت عیسی مسیح و همچنین تعمید یافتن وی مطرح می‌شود، باردار شدن مریم مطابق انجیل لوقا، امر شگفت‌آوری بود، و جبرائیل به مریم وعده می‌دهد که خداوند بر تو نظر لطف انداخته و بزودی پسری به دنیا خواهی آورد. این وعده با نزول روح القدس بر مریم و به قدرت خداوند محقق شد. (لوقا ۱ / ۳۴). وقتی هم که عیسی توسط یحیی تعمید

می‌یابد، روح‌القدس به شکل کبوتری بر او فرود می‌آید. (متی ۱۶/۳). یحیی مردم را از آمدن کسی خبر می‌دهد که مردم را با روح تعمید می‌دهد. (همانجا). در هنگام امتحان عیسی در بیابان، روح هدایت‌گری او را از شرّ و ساوس در امان می‌دارد. (متی ۱/۴).

عیسی، تولد دوباره و ورود به ملکوت خداوند را تنها با ولادت از روح میسر می‌داند. (یوحنا ۹/۳). و در هنگام تبلیغ و اعلان بشارت، از معیت روح خدا با خود، یاد می‌کند که او را برای همین کار مسح کرده است.<sup>۱</sup>

نویسنده‌ی انجیل چهارم نیز از اعطای روح‌القدس به مؤمنین سخن می‌گوید و این سخن عیسی را که در واپسین لحظات عمرش اظهار کرده بود (هر که به من ایمان آورد چنان‌که کتاب می‌گوید، از بطن او، نهرهای آب زنده جاری خواهد شد) چنین تفسیر می‌کند که منظور عیسی از نهرهای آب حیات همان روح‌القدس است. وی یادآور می‌شود که تا قبل از عروج عیسی به آسمان، هنوز روح‌القدس به کسی عطا نشده بود. (یوحنا ۷/۳۹ - ۳۷). فهم کلام عیسی نیز عطیه‌ی روح‌القدس به حواریون است و پس از عروج عیسی مایه تسلی خاطر آنان خواهد بود. (همانجا ۱۴/۲۷ - ۲۶).

۱ - لوقا ۱۸/۴؛ «روح خدا بر من است زیرا که مرا مسح کرد تا فقیران را بشارت دهم...»

از دیدگاه پولس رسول، فیض صرفاً نام دیگری برای عملکرد روح القدس است، و از طریق آن روح القدس، «قدرت فیاض الهی»<sup>۱</sup> را نشان می‌دهد که به ایمان به مسیح و رستاخیز وی دعوت می‌کند.<sup>۲</sup> رستاخیز مسیح، نقش ویژه‌ای در فیض بخشی روح القدس دارد، زیرا نخستین نزول روح القدس بر حواریون، پنجاه روز پس از مرگ عیسی، در «عید پنجاهه» یا «پنتیکاست» انجام گرفت. در این عید، پطرس به تبعیت از عیسی، رسولان را به توبه دعوت کرد تا شایسته‌ی دریافت فیض و عطیه‌ی روح القدس شوند:

«و چون روز پنتیکاست رسید به یک دل در یک جا بودند، که ناگاه آوازی چون صدای وزیدن باد شدید از آسمان آمد و تمام آن خانه را که در آن جا نشسته بودند پُر ساخت\* و زبان‌های منقسم شده مثل زبان‌های آتش بدیشان ظاهر گشته بر هر یکی از ایشان قرار گرفت\* و همه از روح القدس پر گشته به زبان‌های مختلف به نوعی که روح بدیشان قدرت تلفظ بخشید، به سخن گفتن شروع کردند ... پس پطرس با آن یازده برخاسته آواز خود را بلند کرده بدیشان گفت: ای مردان یهود و جمیع سکنه‌ی اورشلیم این را بدانید که سخنان مرا فراگیرید زیرا که این‌ها مست نیستند، چنان‌که شما گمان می‌برید، زیرا که ساعت سیم از روز

1 - gracious power of GOD

2 - H.R.Mackintosh "Grace" Ency. of Religion and Ethics V6, P 365

است، بلکه این همان است که یونیل نبی گفت. که خدا می‌گوید در ایام آخر چنین خواهد بود که از روح خود بر تمام بشر خواهم ریخت و پسران و دختران شما نبوت کنند ... پس جمیع خاندان اسرائیل یقیناً بدانند که خدا همین عیسی را که شما مصلوب کردید خداوند و مسیح ساخته است چون شنیدند دل ریش گشته به پطرس و سایر رسولان گفتند ای برادران چه کنیم پطرس بدیشان گفت توبه کنید و هر یک از شما به اسم عیسی مسیح به جهت آمرزش گناهان تمعید گیرید و عطای روح القدس را خواهید یافت». (اعمال رسولان ۲/۳۹ - ۱).

از جمله طرقی که به وسیله‌ی آن فیض روح القدس نصیب مؤمنین مسیحی می‌شد، سنت دست‌گذاری در کلیسا بود. پطرس و یوحنا با گذاشتن دست‌های خود بر سر نوایمانان موجب نزول روح القدس بر آنان می‌شدند. اینان چنین موهبتی را از راه اخلاص و پاکی دل بدست آوردند. از این رو وقتی شمعون با ارائه‌ی مبلغی پول، از پطرس و یوحنا تقاضا می‌کند تا چنین قدرتی را هم به او بدهند، وی را به خلوص نیت و پاکی دل دعوت می‌کنند. (اعمال رسولان ۸/۲۲ - ۱۸).

«پس دست‌ها برایشان گذارده روح القدس را یافتند اما شمعون چون

دید که محض گذاردن دست‌های رسولان، روح القدس عطا می‌شود، مبلغی



پیش آورده، گفت مرا نیز این قدرت دهید که به هر کس دست گذارم، روح القدس را بیابد. پطرس به او گفت زرت با تو هلاک باد. چون که پنداشتی که عطای خدا به زر حاصل می شود.<sup>۱</sup> تو را در این امر قسمت و بهره ای نیست، زیرا که دلت در حضور خدا راست نمی باشد.»

پولس از روح القدس به «روح نعمت»<sup>۲</sup> تعبیر کرده است که بی احترامی و هتک حرمت نسبت به آن به مراتب شدیدتر از بی اعتنایی به شریعت موسی است. بنابراین اگر نقض شریعت موجب قتل می شود، همچنین مجازات الهی در انتظار کسانی خواهد بود که به روح القدس که عطا کننده ی فیض است، بی حرمتی روا می دارند:

«هر که شریعت موسی را خوار شمرد بدون رحم به دو یا سه شاهد کشته می شود. پس به چه مقدار گمان می کنید که آن کس مستحق عقوبت سخت تر شمرده خواهد شد که پسر خدا را پایمال کرد و خون عهدی را که به آن مقدس گردانیده شد ناپاک شمرد و روح نعمت را بی حرمت کرد.»  
(عبرانیان ۱۰/۲۹).

۱ - حافظ در این مورد می گوید:

فیض ازل به زور و زر از آمدی به دست

آب خضر نصیب سکندر درآمدی

وجه تسمیه روح القدس به «روح نعمت» به سبب تنوع فیض بخشی اوست؛ از جمله فیض‌های روح القدس، این است که قدرت تکلم به زبان‌های مختلف را عطا می‌کند.

«این سخنان هنوز بر زبان پطرس بود که روح القدس بر همه‌ی آنان که کلام را شنیدند نازل شد و مؤمنان از اهل ختنه که همراه پطرس آمده بودند در حیرت افتادند از آن‌که بر امت‌ها نیز عطای روح القدس افاضه شد. زیرا که ایشان شنیدند که به زبان‌ها متکلم شده خدا را تمجید می‌کردند». (اعمال رسولان ۱۰/۴۷ - ۴۴).

همچنین قدرت شفا بخشی به رسولان، و نیز شناساندن جنبه‌ی الوهیت عیسی به مؤمنان، به هر حال علی‌رغم تنوع نعمت‌های افاضه شده، جملگی از منبع روح القدس صادر می‌شود.

روح القدس به هر یک از مؤمنین نعمتی می‌دهد که برای او مفید و سودمند است. پولس در یکی از نامه‌ها می‌نویسد:

«و نعمت‌ها انواع است ولی روح همان و خدمت‌ها انواع است اما خداوند همان و علم‌ها انواع است لکن همان خدا همه را در عمل می‌کند. ولی هر کسی را ظهور روح به جهت منفعت عطا می‌شود. زیرا یکی را به وساطت روح، کلام حکمت داده می‌شود، و دیگری را کلام علم بحسب

همان روح، و یکی را ایمان به همان روح و یکی را قوَت معجزات و دیگری را نبوت، و یکی را تمییز ارواح<sup>۱</sup> و دیگری را اقسام زبان‌ها و دیگری را ترجمه‌ی زبان‌ها، اما تمام این عطایا از جانب یک روح، یعنی همان روح القدس است، و اوست که تصمیم می‌گیرد به هرکسی چه عطایی ببخشد». (اول قرنتیان ۱۱/۱۲ - ۴).

این نعمت‌ها در مقدس‌ترین مکان‌ها، یعنی کلیسا افزه می‌شود. از دیدگاه پولس، مؤمنین به عیسی مسیح، در کلیسا یعنی پیکره‌ی عیسی، توسط روح القدس تعمید می‌یابند. بنابراین جماعت مؤمنین، عضوی از اعضای این پیکر می‌باشند و روح القدس، این پیکرها را در کلیسا (بدن مسیح) به هم پیوند می‌دهد، هر یک از این اعضاء نقش خاص خود را برحسب فیض و نعمتی که روح القدس به او عطا کرده، ایفاء می‌کند:

«زیرا که جمیع ما به یک روح در یک بدن تعمید یافتیم خواه یونانی، خواه غلام، خواه آزاد، و همه از یک روح نوشانیده شدیم، زیرا بدن یک عضو نیست، بلکه بسیار است ... اما شما بدن مسیح هستید و فرداً اعضای آن می‌باشید. و خدا قرارداد بعضی را در کلیسا. اول، رسولان دوم، انبیاء سیم، معلّمان بعد قوات پس نعمت‌های شفا دادن و اعانات و تدابیر و

۱ - یعنی دانستن این‌که کدامیک از عطایا، از جانب روح القدس است و کدام نیست.

اقسام زبان‌ها. آیا همه رسول هستند یا همه انبیاء یا همه معلمان یا همه قوآت. یا همه نعمت‌های شفا دارند یا همه به زبان‌ها متکلم هستند یا همه ترجمه می‌کنند لکن نعمت‌های بهتر را به غیرت بطلبید و طریق افضل‌تر نیز به شما نشان می‌دهم». (قرنتیان ۱۲/۲۷ - ۱۳).

بنابراین مفهوم نهایی فیض در نظر پولس در ارتباط با همین «حیات تعمیدی»<sup>۱</sup> است که معنا دارد. این حیات جدید و تولد دوباره، صرف احسان و پذیرش آن نیست بلکه نوعی مأموریت یافتن و تأیید برای انجام فعالیت است. «برتری‌های روحی خداداد»<sup>۲</sup> یا تفضلات الهی، همان قوای روح‌القدس است که در مسیحیانی که به حدّ بلوغ رسیده‌اند فعالیت می‌کند و آن‌ها را تقویت می‌کند تا برای سلطنت الهی و حیات کلیسا بکوشند. مسیحیان به سبب برخورداری از حظوظ و روح‌القدس، بی‌حال و بی‌تفاوت نیستند؛ هر مسیحی به واسطه‌ی روح تعمیدی، اعمالی را به عنوان هدیه به کلیسا تقدیم می‌دارند، که یا از حیث معنوی و یا در ظاهر هیأت مبلغان و فعالیت‌های تبشیری کلیسا را یاری می‌کند. هر چند پولس از استعاره‌ی یک پیکر در توجیه وحدت اعضای کلیسا استفاده می‌کند، اما وی با معارضات و چالش‌های سختی مواجه بود که ناشی از گوناگونی و اتحاد در کلیساهای جوان و رهبری در بین تنوع خدمات است. با این

1 - baptismal life

2 - Charismata

همه، پولس از این تحقّق غایبی حضور خداوند در زمان و مکان دست برنمی‌دارد بدین معنا که فیض به صورت زمان‌مند به حضور خود در حیات انسانی و در خدمات روحانی تداوم می‌بخشد.<sup>۱</sup>

### نتیجه

بحث از «نعمت» در عهدین، به فهم تحوّل تاریخی مفهوم نعمت کمک می‌کند. «نعمت» نخستین بار در عهد عتیق است که به گونه‌ای خاص مطرح می‌شود. افاضه و انعام خداوند بر قوم بنی‌اسرائیل برخوردار محبت خدا نسبت به این قوم، ارسال شیوخ و انبیاء برای هدایت آنان و نزول شریعت بدین منظور، نجات قوم از اسارت مصریان، جنگیدن خدا برای بنی‌اسرائیل و نصرت آنها در مصائب، انجام کارهای شگفت‌آور و بی‌سابقه (معجزات) و سرانجام آمرزش این قوم با وجود نافرمانی‌ها و ارتکاب معاصی و نوشتن شریعت و قانون الهی در دل آنان جملگی از مصادیق بارز انعام خداوند در عهد عتیق است.

در عهد جدید، از طرفی روح تعالیم عیسی بر محور نعمت و فیض است. بدین معنا که خدای عیسی با چهره‌ی منعم و لطیف ظاهر می‌شود که برای جلب رضای او باید همچون خود او محبت ورزید. از طرف دیگر شخص عیسی مسیح

مظهر تامی برای فیض ازلی و ابدی خداوند است: عیسی به عنوان «کلمه‌ی الهی» از ازل لبریز از فیض بوده و پس از ظهور و تجسدش در کالبد انسانی، با سخنان و مواعظ، شفا دادن بیماران، احیای مردگان و اطعام گرسنگان (برکت دادن به غذا) آموزش گناه کاران، به همگان فیض می‌بخشید. جریان فیض بخشی، پس از عیسی توسط روح القدس در حق حواریون و سایر مؤمنین انجام می‌شد این امر، یعنی فیض بخشی روح القدس، به معنای پایان یافتن انعام عیسی نیست زیرا با مصلوب شدن عیسی، فصل جدیدی از فیض بخشی آغاز می‌شود، که در ارتباط با مسأله نجات است: مرگ عیسی برای مؤمنین، مرگ گناهان و در نتیجه پایان شریعت را نوید می‌بخشد، ایمان به رستاخیز عیسی، منجر به حیات جدید و ورود به ملکوت می‌شود. بنابراین با مرگ عیسی، از اهمیت عمل و شریعت کاسته و بر ایمان به عنوان نعمت جدید تأکید می‌گردد، اگر در عهد عتیق، نزول شریعت به عنوان یکی از مصادیق نعمت، و عمل به شرع ملاک عدالت بود، در عهد جدید، شخص عیسی مسیح و روح القدس مصداق بارز نعمت، و ایمان به وی ملاک عدالت محسوب می‌شود. و از این جهت که شریعت در عهد جدید نسخ و لزوم عمل بدان لغو می‌گردد، می‌توان گفت که «فیض خدا مجاناً در اختیار همه‌ی انسان‌ها قرار می‌گیرد تا با ایمان عادل شوند، نه با عمل». تقابل عمل با نعمت ایمان یکی از مهم‌ترین مباحثی است که توسط بزرگ‌ترین مبلغ مسیحیت یعنی

قدیس پولس پایه گذاری شد. این امر از طرفی برای متأللهانی چون آکوستینوس، توماس آکویناس، جان کالوین انگیزه‌ای شد تا در بحث از مشیت خدا و آزادی اراده به فیض و نعمت الهی استناد کنند و به «انتخاب اختیاری»<sup>۱</sup> قائل شوند یعنی به این‌که خدا پیوسته ما را به خواستن و انجام بعضی از اعمال امر، و از بعضی دیگر نهی می‌فرماید. (ژیلسون، اتین «روح فلسفه در قرون وسطی» ص ۴۷۳). در نتیجه اراده‌ی انسان به مدد لطف و نعمت الهی آزاد می‌شود (همان ص ۴۸۸) و یا چون مارتین لوتر به «انتخاب اضطراری»<sup>۲</sup> معتقد شوند چرا که در نظر وی، لطف و فیض الهی جایی برای انتخاب اختیاری نمی‌گذارد. (همان ص ۴۸۹). و در نظر توماس اکویناس، فیض نوعی مداخله‌ی خداوند در زندگی انسان است که در جهت رستگاری او صورت می‌گیرد. تصوّر نیرویی که محرک روح انسان به خیر است، در قالب اندیشه‌ی محرک اول ارسطویی، بسیار نزدیک به تصوّر شیعی از توفیق امداد تقریب عبد به طاعت و دور نمودن او از معصیت است. (واله، حسین، «لطف در نزد آکویناس و در کلام شیعه»، مجله‌ی نقد و نظر، سال سوم، شماره‌ی اول، زمستان ۷۵).

از طرف دیگر تشابه بسیاری بین برداشت مسیحی از نعمت، با دیدگاه عرفای اسلامی در این مورد به چشم می‌خورد. در نظر عرفای اسلامی، وصول به بهشت

نعیم، که تجلی نعمت در آخرت است، بر مبنای استحقاق نیست، بلکه چون خداوند وسیله‌ی نیل به جنت را برای بنده فراهم می‌سازد، همه‌ی این وسایط بهانه‌ای برای تنعم در سرای جاوید است. از این رو عارفی چون خواجه عبدالله انصاری گوید:

«بهشت به بهانه می‌دهند، اما به بهاء نمی‌دهند». (انصاری، انوارالتحقیق

ص ۳۷).

در اندیشه‌ی حافظ نیز تقدیر و عنایت الهی که منشأ صدور فیض است؛ در مقابل جهد و کوشش انسان قرار دارد. وصل دوست، نیل به جنت، بخشش گناهان جملگی با فیض حق میسر می‌شود:

قومی به جدّ و جهد نهادند وصل دوست

قومی دگر حواله به تقدیر می‌کنند

دارم از لطف ازل جنت فردوس طمع

گر چه دربانی میخانه فراوان کردم

از نامه‌ی سیاه نترسم که روز حشر

با فیض لطف او صد ازین نامه طی کنم

حتی معیار عدالت به خوبی و بدی افراد نیز براساس سلیقه‌ی ازلی است نه با

اعمال ظاهری:



### ناماسیدم مکن از سابقه‌ی لطف ازل

توجه دانی که پس پرده که خوبست و که زشت

در اشعار مولانا نیز مضامینی که حاکی از تفویض عارف به خدا در سلوک عرفانی است، به چشم می‌خورد، که به نوبه خود نوعی کم‌رنگ ساختن عمل انسان در برابر فیض الهی است. (مثنوی دفتر ششم بیت ۷ - ۴۸۸۶)

عارفان از دو جهان کاهل‌ترند      زانک بی شدیار خرمن می‌برند

کاهلی را کرده‌اند ایشان سند      کار ایشان را چو یزدان می‌کند

اما شاید مهم‌ترین حلقه‌ی اتصال بین مفهوم نعمت در مسیحیت با اسلام، تفسیر شیعی آن باشد، نعمت که در نخستین سوره‌ی قرآن به عنوان ویژگی طریق هدایت مطرح می‌شود که سالکان این راه با انعام الهی از گمراهی و غضب خدا مصون‌اند، در تفسیر شیعی آن - که مبتنی بر روایات امامان معصوم است - به مسأله ولایت ربط داده می‌شود. «اتمام نعمت» در فرهنگ شیعه با معرفی ولایت محقق می‌شود. به اتمام نعمت و معرفی ولایت، دین به کمال نهایی خود می‌رسد. و از آنجا که کلیه‌ی نعمت‌ها صرفاً برای قرب به خداست، وجود امامان و اولیای حق تنها راه بدین منظور است. لذا در روز قیامت تنها از این نعمت عظمی سوال می‌شود. «و لتسئلن یومئذ عن النعمیم» (سوره‌ی تکوین / ۸. رک: ترجمه‌ی تفسیر المیزان، موسوی همدانی، ج ۲۰ ص ۸۱۵) بر این مبنا اعمال

انسان نیز تنها در پرتو نعمت ولایت امامان، موجب تقرب به خدا می‌شود. عملی که مهر ولایت بر آن نباشد، به درجه‌ی قبول نمی‌رسد همان‌گونه که در تفکر مسیحی فیض عیسی مسیح با محبت نسبت به او، موجب لطف و انعام می‌شود، در تفکر شیعی نیز نعمت ولایت با محبت ائمه معصومین (ع) قرین است. در هر دو تفکر مسیحی و شیعی، گناه با وجود محبت و فیض ضرری به اصل ایمان نمی‌رساند. بخشش گناهان از طرف عیسی مسیح مشابه شفاعت امامان برای شیعیان است. که جملگی قدر محبت را در بی‌تأثیر ساختن گناه نشان می‌دهد، در سنت مسیحی چنین آمده است:

«گناهان او که بسیار است آمرزیده شد زیرا که محبت بسیار نموده

است». (لوقا ۷/۴۷).

در سنت شیعی هم می‌خوانیم: «حب علی حسنة لا یضر معها سئیة». (همدانی، سید علی، رسالة السبعین فی فضایل امیر المؤمنین، ج ۵۹، ص ۹۸۰). و «حب علی بن ابی طالب یا کل الذنوب کما تأکل النار الحطب». (همان، ج ۳۳، ص ۱۱۸).

انطباق کامل نعمت در مسیحیت و اسلام، در تفسیر ابن عربی از ختم ولایت مطلقه‌ی عامه است. شیخ صدرالدین قونوی که رییب و وارث علوم ابی عربی است، در تفسیر خود بر «صراط الذین انعمت علیهم» (حمد / ۷) تصریح می‌کند

که عیسی بن مریم آخرین موجود از حیث تحقق به نعمت‌های الهی است.  
(قونوی، صدرالدین، اعجاز البیان، ص ۳۲۰).

## منابع و ارجاعات

- ۱ - قرآن کریم
- ۲ - کتاب مقدس، عهد عتیق و عهد جدید، انجمن پخش کتاب مقدسه، ۱۹۷۷ م.
- ۳ - کتاب مقدس، ترجمه‌ی تفسیری، انجمن بین‌المللی کتاب مقدس، ۱۹۹۵ م.
- ۴ - کتاب المقدس ای کتب العهد القديم و العهد الجديد، جمیعات الکتاب المقدس المتحده، ۱۹۶۶.
- ۵ - آسموسن، ج. پ، اصول عقاید و اعتقادات دیانت زرتشتی، دیانت زرتشتی مجموعه‌ی سه مقاله از پروفیسور کای بار، پروفیسور آسموسن، دکتری مری بویس ترجمه‌ی فریدون و همن، تهران، ۱۳۴۷.
- ۶ - الیاده، میرچا، رساله در تاریخ ادیان، ترجمه‌ی جلال ستاری، تهران، ۱۳۷۲.
- ۷ - انصاری، خواجه عبدالله، مجموعه‌ی رسائل انوارالتحقیق، به کوشش آقامیرزا احمد تبریزی (وحید الاولیاء)، شیراز، ۱۳۶۲.
- ۸ - برگسون، هانری، دو سرچشمه‌ی دین و اخلاق، ترجمه‌ی حسن حبیبی، تهران، ۱۳۵۸.
- ۹ - تیلش، پل، الهیات فرهنگ، ترجمه‌ی مراد فرهادپور / فضل الله پاکزاد، تهران، ۱۳۷۶.

- ۱۰ - ژیران، ف، فرهنگ اساطیر یونان، ترجمه‌ی ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران، ۱۳۷۵.
- ۱۱ - ژیلسون، اتین، روح فلسفه‌ی قرون وسطی، ترجمه‌ی ع داوودی، تهران، ۱۳۷۰.
- ۱۲ - شایگان، داریوش، ادیان و مکتهای فلسفی هند، تهران، ۱۳۶۲.
- ۱۳ - طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه‌ی محمدحسین همدانی، انتشارات حوزه علمیه قم.
- ۱۴ - کاسبر، ارنست، فلسفه و فرهنگ، ترجمه‌ی بزرگ نادرزاده، تهران، ۱۳۶۰.
- ۱۵ - قونوی، شیخ صدرالدین، اعجاز البیان یا تفسیر سوره‌ی فاتحه، ترجمه‌ی محمد خواجه‌ی، تهران ۱۳۷۵.
- ۱۶ - ناس، جان بی، تاریخ جامع ادیان، ترجمه‌ی علی اصغر حکمت، تهران، ۱۳۷۲.
- ۱۷ - معجم الاهوت الکتابی، بیروت، ۱۹۸۶.
- ۱۸ - واله، حسین، لطف در نزد آکویناس و در کلام شیعه، مجله نقد و نظر حوزه، سال سوم، شماره‌ی اول، زمستان ۱۳۷۵.
- ۱۹ - همدانی، امیر سیدعلی، رساله‌ی السبعین فی فضائل امیرالمؤمنین، ترجمه و شرح دکتر محمدیوسف نیری، شیراز، ۱۳۷۵.
- ۲۰ - یاسپرین، کارل، مسیح، ترجمه‌ی احمد سمعی، تهران، ۱۳۷۳.

21 - The Holy Bible, (cold and new testaments).

22 - The Bhagavad Gita, translated by frankling Edgerton, New york 1964.

- 23 - Encyclpaedia of religin and ethics, ed, G. Hastings, New york  
1980.
- 24 - Encyclopaedia of religion, ed M. Eeliade, New York,  
Macmillan co london, collier Macmillan, 1987- V6.
- 25 - The oxford English - Hebrew Dictionwoy, The oxford center  
for Hebrew and Jewish studies, oxford - New York, 1998.
- 26 - The Random House Dictionaoy of the English Languge.

